

مبانی فقهی برون‌رفت جهان اسلام از اتهامات نقض حقوق بشر

عباسعلی عمید زنجانی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۵)

چکیده

کشورهای اسلامی به دلایلی عمدتاً سیاسی از سوی مجامع بین‌المللی حقوق بشر متهم به نقض حقوق بشر می‌شوند و جهان اسلام از این رهگذر دچار تنشها و مناقشات توان‌فرسا شده است. بسیاری از این موارد اتهام، مربوط به مسائل خانواده و مبتنی بر مباحث فقهی است. به‌منظور برون‌رفت از فشارهای سیاسی مجامع بین‌المللی، بررسی راه‌حلهای فقهی از دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت و نیز از منظر فقه امامیه می‌تواند در شفاف‌سازی برخورد جهان اسلام با این مشکل بزرگ، مفید و مؤثر باشد. در این مقاله به اختصار، مبانی فقهی این راهکارها بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، فقه مقارن، مصالح مرسله، احکام حکومتی، مقاصد الشریعه.

۱. استاد دانشگاه تهران / info@sriis.ir

مرحوم آیت الله عمید زنجانی، استاد برجسته حوزه و دانشگاه، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، از آغاز برگزاری دوره دکترا در دانشگاه مذاهب اسلامی، همکاری صمیمانه‌ای با این دانشگاه داشتند و سفارش نگارش این مقاله را با آغوش باز پذیرفتند. برای ایشان، مغفرت و رضوان الهی و برای جامعه علمی و دانشجویان ایشان، تداوم‌بخشی به سلوک و مجاهدت علمی آن مرحوم را مسئلت می‌کنیم.

مقدمه

تردیدی نیست که برخی کشورهای اسلامی در زمینه مسائل حقوق بشر مشکلات جدی دارند که بخشی از آنها توسط مجامع بین‌المللی شناخته و اعلام شده و بخشی دیگر به دلایلی ناشناخته مانده است. اما مشکلات ناشی از عدم رعایت موازین حقوق بشر، اختصاص به جهان اسلام نداشته و اکثر کشورهای جهان با آن روبه‌رو و درگیر هستند؛ با این تفاوت که نقض حقوق بشر از سوی کشورهای غربی، بنابه دلایل سیاسی نادیده گرفته شده و یا تحت پیگرد مؤثر واقع نمی‌شود و از سوی دیگر تفسیر قوانین مربوطه و اصلاحات بنیادی برای بیرون‌رفت از اتهام نقض حقوق بشر برای جهان غرب بر سر دولت امکان‌پذیر است و آنها می‌توانند بنابر مصالح ناشی از التزام به مدرنیته و دموکراسی، همه موارد حقوق بشر را در قوانین داخلی خود گنجانیده و حتی همچون فرانسه در قانون اساسی خود مطرح کنند و موارد اتهام نقض را در اجرائیات کنترل نمایند. در حالی که اکثر کشورهای جهان اسلام به دلیل التزام به مقررات و موازین شریعت اسلام، از چنین سهولت و رخصتی برخوردار نیستند.

عمده‌ترین موارد نقض حقوق بشر در جهان غرب، به خوی زیاده‌طلبی و سیاستهای استکباری آن بازمی‌گردد که این موارد را در نقض حقوق اساسی ملت‌های ضعیف توسط دولت‌های استکباری، مداخله در امور داخلی دولت‌ها، تجاوز نظامی به کشورها، ارتکاب جنایتهای جنگی، کشتار جمعی غیر نظامیان، سلب آزادی از ملت‌های مورد تجاوز قرار گرفته و تحت اشغال و نظایر آن می‌توان مشاهده کرد.

این در حالی است که جهان اسلام از چنین اتهاماتی مبرا بوده و اکثر موارد اتهام نقض حقوق بشر در خصوص کشورهای اسلامی، به مسائل خانواده و احوال شخصیه مربوط است. با همین مقایسه می‌توان مواضع دوگانه مجامع بین‌المللی در مواجهه با مسائل حقوق بشر را ارزیابی قرار کرد و به‌وضوح به گزینشی و سیاسی بودن این برخورد پی برد.

با این حال از آنجا که اسلام خود آغازگر احیای حقوق بشر بوده و حامی آن است، جهان اسلام فارغ از مسائل پشت‌پرده سیاسی و برخورد مجامع بین‌المللی باید نه تنها از مواضع اتهام اجتناب

کند، بلکه از تمام راههای برون‌رفت از مشکلات ناشی از عدم رعایت دقیق موازین حقوق بشر استفاده کند و حتی موارد اجرایی نقض حقوق بشر مانند مسائل شهروندی و بازداشت‌های موقت را به‌نحوی اصلاح و برطرف سازد. بر این اساس، یکی از راه‌حلهای برون‌رفت از اتهام نقض حقوق بشر در جهان اسلام، رویکرد فقهی و بررسی موارد اتهام از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی است.

مروری بر موارد اتهام نقض حقوق بشر

به منظور تنقیح موارد بحث و نظر و شفاف‌سازی مواردی که نیاز به بررسیهای فقهی دارد، باید نگاهی هرچند کلی به موارد اتهام نقض حقوق بشر داشته باشیم (عمید زنجانی، ۱۳۸۸ش، ۶۸ به بعد). با مرور این موارد به سه نوع مسئله برمی‌خوریم که معمولاً اتهام نقض حقوق بشر پیرامون آنها مطرح می‌شود.

۱- مسائل اندیشه‌ای

به رغم التزام منشور ملل متحد^۲ و حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ بر احترام به اندیشه و فکر و تأکید بر آزادی فکر و اندیشه، متأسفانه بخشی از اتهامات نقض حقوق بشری که متوجه کشورهای اسلامی است، به تعهد ملتهای مسلمان به مبانی اندیشه اسلامی بازمی‌گردد و اندیشه دین‌مداری و

۲. بند ۲ از ماد ۱ از فصل اول منشور ملل متحد: «توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی».

۳. بند ۱ ماده ۲/ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اندیشه علوی: «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادهایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد».

ماده ۱۸/ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اندیشه علوی: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق، متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن اظهار ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به‌طور خصوصی یا به‌طور عمومی برخوردار باشد».

ماده ۱۹/ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اندیشه علوی: «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد».

التزام به تفکر اسلامی موجب شده که جهان اسلام متهم به نقض حقوق بشر شود. این در حالی است که بارها این نکته از سوی دولتهای اسلامی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به مورد اتهام به مجامع بین‌المللی گوشزد و به آنها هشدار داده شده که اعتراض به دین‌مداری و التزام به اندیشه و تفکر ملت‌هایی که پایبند به مقررات اسلامی هستند، به دور از مواضع رسمی مجامع بین‌المللی و التزامات ناشی از منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر است.

۲- فرهنگهای اختصاصی

بخشی از موارد اتهام نقض حقوق بشر، به مسائل فرهنگی مربوط می‌شود که با توجه به اسناد بین‌المللی و مواضع رسمی یونسکو^۴ همواره فرهنگهای اختصاصی ملتها مورد احترام بوده و از تعرض مجامع بین‌المللی مصونیت دارد. بسیاری از مسائل مربوط به نظام خانواده، از فرهنگهای اختصاصی ناشی می‌شود که باید مورد احترام همه ملتها و مجامع بین‌المللی حقوق بشر واقع شود. از آن جمله می‌توان به نام خانوادگی و موقعیت اجتماعی زنان^۵ اشاره کرد که چنین اموری بستگی به فرهنگ هر قوم و ملتی دارد. در اسلام نیز فرهنگهای اختصاصی تا زمانی که برخلاف یکتاپرستی نباشد، مورد احترام است. بی‌شک ایجاد تغییر در فرهنگها و فرهنگ‌سازی، مسئله‌ای تدریجی است و نیاز به گذر زمان طولانی دارد.

۴. بند ۲ از کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی در سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی ملل متحد (یونسکو): «تنوع فرهنگی، میراث مشترک انسانهاست و برای حفظ منافع عمومی باید به آن احترام گذاشت».

۵. موقعیت اجتماعی زنان در اکثر کشورهای اسلامی به لحاظ فرهنگی به گونه‌ای است که به خلاف غرب، از آنان به‌عنوان کالا و ابزار رواج بازار سوءاستفاده نمی‌شود و به‌خلاف آنچه در غرب مشاهده می‌شود، از کنترل خانواده رها نیستند؛ در نتیجه نه تحقیر می‌شوند و نه رها هستند. زنان مسلمان قرن‌ها است که با این فرهنگ خو گرفته و زندگی مسالمت‌آمیز و امنی داشته‌اند و مدتها پیش از زنان غرب به استقلال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رسیده و شخصیت و هویت مستقل خویش را یافته‌اند.

۳- مسائل فقهی

بخشی از موارد اتهام نقض حقوق بشر، به مسائل فقهی ارتباط پیدا می‌کند که در بیانیه‌های مجامع بین‌المللی حقوق بشر خطاب به کشورهای چوین جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، مصر، اردن، عراق، لیبی، کویت و برخی دیگر از کشورهای اسلامی به آن تصریح شده است. این بخش از موارد اتهام، عمدتاً در رابطه با مسائل ازدواج و طلاق، حضانت، ارث و به‌طور کلی مربوط به فقه خانواده و احوال شخصیه است.

قوانین و مقررات مربوط به این موارد در کشورهای اسلامی و عربی عمدتاً برگرفته از «المجمله» قانون مدنی حکومت عثمانیها است که در مصر و دیگر کشورهای به استقلال رسیده اسلامی مورد استفاده و استناد قرار گرفت. احکام المجمله نیز عمدتاً برگرفته از فقه مذهب حنفی بود که هر کدام از کشورهای اسلامی با توجه به مذهب رسمی خود، با تغییرات و اصلاحات لازم، قوانین مدنی خود را تنظیم کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ ش، ۱۴۶).

این دسته از مسائل، منشأ بیشترین فشار مجامع بین‌المللی حقوق بشر و بسیاری از تهدیدات و تحریمها و تحمیلهای آمریکا علیه ایران است. چراکه نظام جمهوری اسلامی ایران، بنابر اصل چهارم قانون اساسی^۶ خود، ملزم به رعایت موازین اسلامی در کلیه قوانین و مقررات و از جمله قوانین و مقررات مربوط به مسائل ازدواج، طلاق، ارث، حضانت و نظایر آن است که در موارد اتهام نقض حقوق بشر از سوی مجامع بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است.

۴- موارد هنجاری

بسیاری از موارد اتهام نقض حقوق بشر، ناشی از رفتارها و هنجارهای نهادهای اجرایی است که ارتباطی با قانون و آراء فقهی ندارد و صرفاً سوء رفتار این نهادها موجب تبعیض ناروا و مشکلاتی

۶. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است» (منصور، ۱۳۸۶ ش، ۳۰ و ۳۱).

در اجرای حقوق بشر می‌شود و برخی از حقوق شهروندی را نادیده گرفته و احیاناً پایمال می‌کنند. در این‌گونه موارد، نهادهای نظارتی باید هوشیار باشند و در پیشگیری از بروز چنین بهانه‌هایی تلاش کنند.^۷

ظرفیتها و محدودیتهای برون‌رفت از موارد اتهام

به‌طور کلی پاسخگویی به اتهام نقض حقوق بشر از ظرفیتهای فراوان فقهی برخوردار است که بخشی از آن به تعدد مذاهب و مبانی فقهی بازمی‌گردد و بخشی نیز از مزایای فقه مقارن محسوب می‌شود. از سوی دیگر، منصوص بودن بعضی احکام فقهی که مورد اشکال مجامع حقوق بشری واقع شده است، گاهی برون‌رفت از اتهام را با محدودیت مواجه می‌سازد. در این میان، بعضی تصور کرده‌اند پاسخگویی فقهی به موارد نقض و تلاش برای خروج از موضع اتهام، نوعی عقب‌نشینی و انفعال در برابر هجمه سازمانهای غربی و نهادهای حقوق بشری است. این در حالی است که چنین تلاشهایی صرفاً در جهت رفع شبهه و شفاف‌سازی چهره اسلام در منظر مخاطبان بین‌المللی و گرفتن بهانه از دست دولتهای استکباری صورت می‌پذیرد. در ادامه، بخشی از این موارد را تبیین می‌کنیم.

۱- تعدد مذاهب و مبانی فقهی

اکثریت ملت‌های مسلمان در جهان اسلام پیروان مذاهب اربعه اهل سنت هستند و در این میان حدود یک‌چهارم مسلمانان را پیروان فقه اهل بیت (ع) و مذهب امامیه تشکیل می‌دهند که عمدتاً در ایران، افغانستان، پاکستان، لبنان، آذربایجان و ترکیه سکونت دارند.

تعدد و اختلاف مذاهب در بلوک اول جهان اسلام به‌گونه‌ای است که امکان حل معضلات مبتنی بر احکام شریعت اسلام را میسر کرده و راه‌حل را در مسائلی چون حقوق بشر فراهم کرده است؛ چنان‌که در خصوص بلوک دوم (جهان تشیع) نیز اختلاف آراء فقهی از یک سو و باز بودن راه

۷. برای مطالعه بیشتر در موارد راهکارهای اجرایی بنگرید به: عمید زنجانی، ۱۳۸۸ش، ۷۳.

اجتهاد فقهی از سوی دیگر، امکانات لازم را برای حل موارد اتهام نقض حقوق بشر فراهم کرده است؛ بنابراین می‌توان گفت یکی از موارد و مصادیق حدیث «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» (مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ۱۶۶/۷۴) چنین موضعی است و برای برون‌رفت از مشکلات جهان اسلام می‌توان از اختلاف آراء علمای امت سود برد و برای رفع مشکلات از آراء مختلف استفاده کرد و امت اسلامی را از فشارهای سازمان‌یافته بین‌المللی نجات داد.

۲- رشد علم‌الخلافا و فقه مقارن

تحولات سریع و پیچیده در دو قرن اخیر از یک سو و عدم دسترسی به پاسخهای صریح به نیازهای معاصر در آراء فقهی گذشتگان، موجب شد تا فقها از همه ظرفیتهای فقهی مذاهب اسلامی سود برده و یک‌بار دیگر به علم‌الخلافا یا فقه مقارن روی آورند؛ البته این‌بار، علم‌الخلافا نه با رویکرد مقابله آراء، بلکه با هدف نتیجه‌گیری از مقایسه آراء فقهی برای حل معضلات زندگی معاصر صورت گرفت و این رویکرد نتایج پرباری در جهان اسلام داشته است.

از آن جمله می‌توان به فعالیت فقهی «مجمع البحوث الإسلامیه» اشاره کرد که در سال ۱۹۶۱م توسط رئیس وقت الازهر در مصر تأسیس و به ارائه چندین کنفرانس فقهی و مقالات متعدد و کتابهای ارزشمند پرداخت. از جمله کتابهایی که در راستای اهداف «مجمع البحوث الإسلامیه» انتشار یافت، کتاب «حقوق الإنسان بین النظرية و التطبيق في الحضارة الإسلامیه» اثر استاد احمد خلف‌الله بود که به منظور پاسخگویی به نیازهای زمان در رابطه با مسائل حقوق بشر به رشته تحریر درآمد.

اهداف تشکیل مجمع بین‌المللی فقه اسلامی، مصوب سومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی به سال ۱۴۰۱ق نیز به ایجاد وحدت فکری و عملی در میان آحاد و جوامع و دولتهای امت اسلامی براساس علم‌الخلافا در شریعت اسلامی معطوف شد و نتایج پرباری را به ارمغان آورد (مجله مجمع الفقه الإسلامی، ۱۴۰۸ق، شماره دوم، ۵۹).

جنبش جدید در محافل فقهی جهان اسلام با رویکرد تازه به علم‌الخلافت و فقه مقارن می‌تواند در آینده نزدیک به حل معضلات حقوقی و سیاسی و اقتصادی دنیای اسلام دست یابد و کشورهای اسلامی را در برخورد با دنیای غرب و تهاجم فرهنگی آن و حل مشکلات داخلی و بین‌المللی یاری کند و بن‌بستها را باز و تنگناها را برطرف و توسعه همه‌جانبه اسلامی را میسر سازد.

۳- احکام منصوص

در میان موارد اتهام نقض حقوق بشر، مسائلی دیده می‌شود که به رغم تأکید مجامع بین‌المللی حقوق بشر مبنی بر لزوم تغییر آنها توسط کشورهای اسلامی، از احکام منصوص و مؤکد اسلام است؛ مانند «تفاوت ارث دختر و پسر» یا «اختلاف دیه زن و مرد» که در این گونه موارد جایی برای اجتهاد وجود ندارد؛ به‌ویژه احکام منصوص در کتاب‌الله که به اتفاق همه فرق و مذاهب اسلامی، هیچ‌گونه مجالی برای تجدیدنظر در آنها وجود نداشته و هیچ اجتهادی در مقابل این نصوص، مجاز و مشروع نیست.

در این زمینه تنها یک نظریه فقهی دیده می‌شود که شاطبی آن را در کتاب *المواقفات* مطرح کرده است، مبنی بر اینکه هرگاه حکم منصوص الزامی، مصلحت حاکم بر خود را از دست بدهد یا حکم منصوص تحریمی فاقد مفسده شود، با منتفی شدن مصالح و مفاسدی که پشتوانه و هدف و مقصد حکم بودند، خودبه‌خود حکم شرعی نیز منتفی می‌شود (شاطبی، ۱۳۲۲ق).

۴- هدف از انعطاف فقهی

باید توجه داشت که مجموع مباحث فقهی که برای برون‌رفت از اتهام نقض حقوق بشر صورت می‌گیرد و احیاناً با نوعی از انعطاف فقهی همراه می‌شود، تنها به منظور آزاد کردن جهان اسلام از فشارهای بین‌المللی و سیاستهای دوگانه استکباری انجام می‌شود و هرگز به معنای عقب‌گرد و هزیمت در مواجهه با جهان غرب نیست. همچنین این مباحث، با هدف جلب رضایت دشمنان اسلام انجام نمی‌گیرد چرا که قرآن صریحاً از آن نهی کرده است: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا

النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره، ۱۲۰)؛ بلکه هدف از این انعطافها، دفع خصومت و جلوگیری از مفاسد ناشی از خصومت دشمنان اسلام است و نهایتاً به حفظ مصلحت دین و امت اسلامی بازمی‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ ش، ۱۵۴).

مبانی فقهی برون‌رفت از موارد اتهام در مذاهب اربعه

۱- اصل شریعت سهله و سمحه

فقه اسلامی، بنا بر حدیث مشهور و متفق‌علیه «بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» (مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ۵۴۸/۳۰). نظیر این روایت، در منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده است؛ نظیر: بخاری، ۱۴۱۴ ق، ۲۳/۱) بر اساس سهولت و رعایت حال انسان مبتنی شده و هر نوع صعوبت، دشواری و تنگنا در زندگی انسانها را برداشته است. از این‌رو در خصوص مشکلات حقوقی که عرصه را بر مسلمانان تنگ می‌سازد و فشارهای بین‌المللی مضاعفی را بر جهان اسلام تحمیل می‌کند، می‌توان مطمئن بود که شریعت سهله و سمحه اسلام، راه‌حل مناسبی را برای برون‌رفت از این مشکلات و فشارها، پیش روی ما قرار داده است. این طبیعت اسلام است که «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸) و نیز «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵۷) و نیز نعمت الهی بر انسان بوده است که دعای «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (بقره، ۲۸۶) را به انسان آموخته است.

از سوی دیگر، فراوانی واژگانی چون رخصت، اباحه، تیسیر، تخفیف، توسعه، نفی اثم، رفع حرج، تقلیل، عذر، عفو و نظایر آنها در کتاب و سنت حاکی از آن است که همواره برای حل هر مشکلی راه‌حلی وجود دارد. جمهور فقهای اهل سنت بر آنند که هرگاه معنا و مفهوم رخصتهای منصوص قابل درک باشد، می‌توان حکم آن را با قیاس به موارد مشابه تسری داد (ابوزهره، بی‌تا، ۲۱۳ به بعد؛ زحیلی، ۱۴۱۶ ق، ۶۴۸/۱ به بعد). تعمیم رخصت در نظام فقهی آن را به صورت اصل مسلم اسلامی به ویژه در «ما لا نصّ فیهِ» مطرح کرده است.

۲- اصل رخصت در معایش

هرچند اصل در عبادات بر حذر و عزیمت است، ولی در معاملات و معایش اصل بر رخصت و اباحه است. این اصل می‌تواند در مشکلات حقوقی راهگشا بوده و در مواردی از معنایش که نص بر تحریم وجود ندارد، باب رخصت را به روی اُمّت بگشاید (شاطبی، ۱۳۲۲ق، ۲/۳۰۰؛ ابن‌قیم، ۱۳۷۴ق، ۱/۳۸۵).

۳- اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

موارد تحریم و عزیمت در شریعت به‌طور مخصوص و مفصل بیان شده است: «وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» (انعام، ۱۱۹) معنای این اصل آن است که تحریمها و موارد آنها به تفصیل در شرع بیان شده، اما موارد اباحه و ترخیص نیازی به نص ندارد و هر آنچه که تحریم نشده، مباح و مورد ترخیص است؛ زیرا احکام معایش مبتنی بر رعایت علل و مقاصد و مصالح است که فهم آنها بر انسان میسر است. حتی در برخی موارد تحریمهای منصوص مانند «لَا تَبِعَ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» (قطب-الدین راوندی، ۱۳۵۷ش، ۵/۲) یا نهی از مسافرت با قرآن به سرزمینهای کفر، در شرایط عصر ما مفسده این نوع نهیها مرتفع است (شاطبی، ۱۳۲۲ق، ۲/۳۰۰)؛ پس در نهیهای منصوص نیز باید وجود مفسده احراز شود (ابن‌همام، ۱۳۵۱ق، ۳/۳۵۰). براساس این اصل فقهی، بسیاری از مشکلات ناشی از اتهام نقض حقوق بشر قابل حل و مفاسد ناشی از فشارهای مجامع بین‌المللی و تحریمها و نتایج غیرقابل تحمل آنها قابل حل و فصل است.

۴- تلفیق فتاوی و تبعیض در مذاهب

جواز تتبع و جستجوی ترخیص در اقوال فقها و مذاهب اولیه برای حل معضلات اجتماعی مسلمانان از یک سو و جواز تلفیق فتاوی فقها و نیز تبعیض در مذاهب اربعه از سوی دیگر، راههای متعددی را برای برون‌رفت از معضلات بین‌المللی جهان اسلام باز کرده است و به مقتضای این دیدگاه، می‌توان به فتاوی هر مجتهدی که فتاوی او مفاسد را از اُمّت اسلام، دفع و منافع و مصالح دین و دنیای آنان را تأمین می‌کند، عمل کرد (کامل، ۱۴۲۰ق، ۱۷۲). اکثر فقهای اهل سنت،

به ویژه متأخران آنان، تلفیق و تبعیض در عمل به مذاهب فقهی اسلامی را تجویز کرده‌اند؛ مشروط بر اینکه موجب قول جدید و خارج از مذاهب معمول بها نباشد و هدف از تلفیق مذاهب، تأمین مصالح عامه و دفع مفاسد از امت باشد، نه راحت‌طلبی و ملعبه قرار دادن فتاوی فقهی. به همین جهت، تلفیق به دو نوع مجاز و غیرمجاز تقسیم شده است (شلتوت، ۱۳۷۳ق).

رجحان تلفیق هنگامی آشکار می‌شود که توأم با نظر و مراجعه به کتاب و سنت و اجتهاد باشد که در این صورت تقلید از یکی از مذاهب اربعه ضرورت خود را از دست می‌دهد؛ به‌ویژه در مشکلات و معضلات عصر حاضر که حل همه آنها براساس فتوای یک مجتهد و یکی از آن مذاهب، دشوار و گاه غیر ممکن است (کامل، ۱۴۲۰ق، ۱۷۹). چنان‌که امروز تنها راه حل تطبیق قوانین بر شریعت اسلام در اکثر کشورهای اسلامی پیرو مذاهب اربعه، شیوه تلفیق است. در جمهوری اسلامی ایران نیز که قوانین مذهب امامیه مبنای قوانین است، مدار اصلی براساس نظر فقهی مشهور فقهای امامیه استوار شده است؛ بنابراین بی‌شک تلفیق می‌تواند در ارائه راه‌حلهای برون‌رفت از مشکلات حقوق بشر به عنوان یک روش فقهی مورد استفاده قرار گیرد.

۵- انفتاح باب اجتهاد

هرچند سلف بعد از ائمه مذاهب اربعه باب اجتهاد را مسدود می‌دانسته‌اند، اما به تدریج این منع توسط برخی فقهای نامدار برداشته شد و اجتهاد یعنی بازنگری در فتاوی گذشته براساس کتاب و سنت و ادله دیگر مفتوح شد؛ به طوری که امروز اکثر فقهای معروف اهل سنت بر مفتوح بودن باب اجتهاد پای می‌فشارند. فتاوی شیخ شلتوت و قرضاوی و وهبه زحیلی و دیگر فقهای معاصر در این زمینه جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است؛ تا آنجا که شیخ الازهر (شیخ شلتوت) درباره جواز عمل به فقه اجتهادی امامیه فتوا صادر کرد. فتح باب اجتهاد می‌تواند جهان اسلام را برای برون‌رفت از فشارهای بین‌المللی و آثار و تبعات آن در همه معضلات فقهی، به‌ویژه مسائل حقوق بشر یاری کند.

مبانی فقهی برون‌رفت از موارد اتهام در مذهب امامیه

۱- توانمندیهای فقه امامیه

در مذهب امامیه، از آنجا که همواره باب اجتهاد مفتوح بوده و در چهارچوب ادله مشخص فقهی در هر عصری فقهای امامیه پاسخگوی نیازهای زمان خویش بوده‌اند، دامنه بحثهای فقهی توسعه یافته و به موازات آن، علم اصول فقه نیز که مبین مبانی فقه است، گسترش پیدا کرده است. نتیجه ملموس این توسعه، بروز اختلاف نظرها و فتاوی مختلف است که گاه کار اجتهاد را برای فقهای معاصر دشوار ساخته و آنها را ناگزیر از پرداختن به علم‌الخلاف در درون فقه جعفری کرده است. با همه این دشواریها، فقهای معاصر پاسخهای فقهی به نیازهای زمان و معضلات ناشی از تحولات معاصر را رسالت خود می‌دانند و در این راستا مشکلات ناشی از برخورد خصمانه غرب با جهان اسلام در ابعاد سیاسی، اقتصادی و حقوقی از اولویت خاصی برخوردار است.

۲- ظرفیت احکام ثانویه و احکام حکومتی

در فقه امامیه، یکی از راههای امکان پاسخگویی به سؤالات معاصر و مسائل مستحدثه، توجه به قوانین ثابت و متغیر است. به این معنی که برخی احکام اولیه شرع گاه به نوعی است که جایگزین ندارد و شارع مقدس در هیچ حالتی راضی به ترک آن احکام نیست. این نوع احکام شرعی، ثابت و لایتغیر هستند؛ مانند نماز که «لَا يُتْرَكُ بِحَالٍ» است یا دفاع در برابر تجاوز دشمن که تا توان وجود دارد، بر همه مکلفان واجب است. اما اکثر احکام اولیه شرعی به گونه‌ای هستند که با قواعد خاص مانند لا ضرر، لا حرج، تقدم اهم بر مهم، تقدم فاسد بر افسد و نفی حکم برهم‌زننده نظم و نظام، قابل تغییر و تبدیل به احکام ثانویه هستند.

از سوی دیگر، در مقابل احکام اولیه و ثانویه، احکام موقتی نیز وجود دارد که بنابر نظریه ولایت فقیه از اختیارات ولی امر است که می‌تواند بنابر مصلحت ملزمه نظام و امت، مقرراتی را مادام المصلحه وضع کند. این نوع مقررات که احکام حکومتی نامیده می‌شود، همانند احکام اولیه و ثانویه لازم‌الاجرا است. بر این اساس، بسیاری از موارد اتهام نقض حقوق بشر در صورت عدم امکان حل از طریق احکام اولیه و ثانویه، از طریق احکام حکومتی قابل حل و فصل است و هیچ‌گاه

راه‌حلهای فقهی در فقه اجتهادی جعفری بسته نشده است، بلکه راه‌حلهای فقهی متنوعی وجود دارد.

۳- نقش مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران

ایران پیش از انقلاب اسلامی در ردیف رژیمهای دیکتاتوری قرار داشت که تحت حمایت آمریکا از فشار مجامع بین‌المللی در خصوص مسائل حقوق بشر در امان بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، فشار مجامع بین‌المللی آغاز و در سال ۱۹۸۴م برای اولین بار بیانیه‌ای پر از اتهام علیه جمهوری اسلامی ایران صادر شد و سپس در سالهای بعد تاکنون این اتهامات بی‌اساس همچنان تکرار شده و به‌رغم توضیحات و پاسخهای رسمی وزارت خارجه، بنابر مقتضیات سیاسی بر مواضع گذشته تأکید و بر تغییر قوانین مربوطه اصرار ورزیده‌اند. این همه خصومت تنها به خاطر آن بوده است که سیاستهای استقلال‌طلبانه و ضداستکباری ایران اسلامی با زیاده‌خواهی آمریکا و هم‌پیمانانش همسو نبوده و سیاست سلطه را پذیرا نبوده است.

مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در مسائل بین‌المللی، از رویکرد فقهی نظام سرچشمه می‌گیرد و موضع‌گیری شدیدالحن ایران در برابر سیاستهای استکباری و سلطه و تجاوز غرب، منجر به تنگناها و تحریمها شده است. با این‌همه، سیاست انعطاف‌پذیر نظام اسلامی در مسائل حقوق بشر در برابر فشارهای مجامع بین‌المللی، نه به‌خاطر تسلیم یا جلب رضایت مجامع غربی است، بلکه ناشی از این حقیقت است که زمانی اسلام تنها منادی حقوق بشر در جهان بوده و اسلام فراتر از اعلامیه جهانی حقوق بشر برای انسان حقوق، منزلت و کرامت والا قائل است.

آنچه مسلم است این است که ماهیت اتهام نقض حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی، چیزی جز بهانه و ابزار اعمال سلطه نیست و سیاستهای دوگانه غرب این حقیقت را فاش کرده است. بنابراین باید در برابر ادعای واهی نقض حقوق بشر پاسخهای ما معطوف بر آن باشد که بهانه از دست عوامل وابسته به نظام استکباری گرفته شود. به‌عنوان مثال یکی از موارد نقض، مربوط به تفاوت دپه مقتول غیرمسلمان با مقتول مسلمان بود که مجلس شورای اسلامی، بدون آنکه در حکم

منصوص شرعی تغییری ایجاد کند، با تصویب پرداخت مابه‌التفاوت به وراثت مقتول غیرمسلمان از طریق بیت‌المال صورت مسئله را به‌گونه‌ای تغییر داد که تبعیضی در کار نباشد.

نتیجه

بررسی راه‌حلهای فقهی و اجرایی برون‌رفت از مشکلات ناشی از موارد اتهام و نقض حقوق بشر که از سوی مجامع بین‌المللی متوجه جهان اسلام شده، نشان می‌دهد که بر مبنای فقه مذاهب اسلامی، ظرفیتهای فقهی فراوانی برای رفع اتهامات ناروای نقض حقوق بشر وجود دارد که این مهم، ضرورت پرداختن به فقه مقارن را دوچندان می‌کند. همچنین باید توجه داشت که یافتن راه-حل فقهی برای خروج از موضع اتهام نقض حقوق بشر، صرفاً واکنشی انفعالی و عقب‌نشینی در برابر تهاجمات غربی نیست؛ بلکه از آن‌رو است که اسلام خود منادی حقوق بشر بوده و شفاف‌سازی و رد هرگونه اتهام از آن، رسالت فقه‌های اسلامی است.

بر این اساس، بررسیهای فقهی در این موارد می‌تواند ضمن شفاف‌سازی چهره اسلام واقعی، در ارتقای سطح پاسداری از حقوق بشر در جهان اسلام مؤثر بوده و در نهادینه کردن آن ایفای نقش کند؛ به‌طوری‌که جهان اسلام به عنوان مدعی و نگهبان حقوق بشر، غرب را به چالش بکشد و انگشت اتهام را به سوی مدعیان دروغین اشاره رفته و چهره واقعی دولتهایی را که با وجود حمایت مستمر از نقض آشکار حقوق بشر و ارتکاب جنایتهای ضد بشری رژیم اشغالگر قدس و تبعیضها و بی‌عدالتیها در درون کشورهای خود، باز هم دم از حمایت از حقوق بشر می‌زنند، افشا کنند. مگر نه این است که وظیفه‌ی اعلای کلمه اسلام و تحقق بخشیدن به «الْإِسْلَامُ يُعْلُوا وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۲۶ق، ۳۳۴/۴) بر عهده علما و فقه‌های اسلام است؟

فهرست منابع

- قرآن کریم.

- ابن بابویه قمی، ابی‌جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم جامعه‌المدرسین، ۱۴۲۶ق.

- ابن قیم جوزی، اعلام‌الموقعین، قاهره، بی‌نا، ۱۳۷۴ق.

- ابن‌هام، محمد بن عبدالواحد، تیسیر التحریر، شرح محمد امین، قاهره، مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۵۱ق.
- ابوزهره، محمد، اصول الفقه، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دمشق، الیمامه، ۱۴۱۴ق.
- زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- شاطبی، الموافقات، قاهره، المنار، ۱۳۲۲ق.
- شلتوت، محمود، مقارنۃ المذاهب فی الفقه، قاهره، مطبعة محمد علی صبیح، ۱۳۷۳ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اسلامی تطبیقی، تهران، میزان، ۱۳۸۲ش.
- همو، مبانی حقوق بشر در دنیای اسلام و دنیای معاصر، تهران، مجد، ۱۳۸۸ش.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفی، ۱۳۵۷ش / ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
- کامل، عمر عبدالله، الرخصة الشرعية فی الاصول و القواعد الفقهیه، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.
- کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی یونسکو.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر الخبر الائمة الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مجله مجمع الفقه الاسلامی، شماره ۲، ۱۴۱۲ق.
- منشور ملل متحد.
- منصور، جهانگیر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۶ش.
- نصر اصفهانی، محمد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اندیشه علوی، اصفهان، فرهنگ و مردم: کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.